



The India-Pakistan Conflict; Divergent Perceptions and Conflicting Interests in Afghanistan

Sayed Abdul Qaium Sajjadi¹ Mohammad Reza Sirat²

Abstract

Given the significance of India and Pakistan in Afghanistan's foreign policy, the escalation of tensions and conflict between the two states generates adverse implications for Afghanistan. A thorough understanding of these implications is essential for formulating an effective and coherent national strategy in the domain of foreign policy, which constitutes the central concern of this study (Objective). Without doubt, considering the political and economic roles of both India and Pakistan in Afghanistan, as well as the strategic importance of both countries for Kabul, an intensification of hostilities between them would produce profound repercussions for Afghanistan. The principal question addressed herein is the political and security consequences of the India-Pakistan conflict for Afghanistan (Research Question).

The authors endeavor to examine the ramifications of this conflict for Afghanistan's national security within the framework of constructivist theory. They argue that the escalation of hostilities between India and Pakistan constitutes a serious threat to Afghanistan's national security (Hypothesis). To substantiate this hypothesis, the article first explores the nature and underlying causes of the historical dispute between the two countries, and subsequently analyzes the conflicting national interests and foreign policy objectives of both actors in relation to Afghanistan. The study concludes by emphasizing that a balanced orientation in diplomatic relations, the pursuit of a shared understanding of regional threats, and the consolidation of equidistant relations with both countries should form the cornerstone of Afghanistan's foreign policy strategy in addressing this conflict.

Keywords: Constructivism, Afghanistan and India, India-Pakistan conflict, balance of power, national security.

¹. Faculty Member, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Khatam Al-Nabieen University' Afghanistan. Ab.sajjadi@knu.edu.af

². PhD Student in International Relations and Associate Professor at Khatam Al-Nabieen University' Afghanistan. m.sirat24@knu.edu.af

✓ **Received:** 08/07/2025; **Accepted:** 27/08/2025; **Published:** Summer 2025

Citation for this article: Sajjadi' Sayed Abdul Qaium & Sirat' Mohammad Reza(2025) The India-Pakistan Conflict; Divergent Perceptions and Conflicting Interests in Afghanistan. Seientific-Research Quarterly of Political & International Studies 2 (6), pp. 95-119



مطالعات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه خاتم النبیین (ص)

سال دوم - شماره دوم - پیاپی (۶) - خزان ۱۴۰۴

صفحه ۹۵-۱۱۹



منازعه هند و پاکستان؛ انگاره‌های متعارض و منافع متضاد در افغانستان

سید عبدالقیوم سجادی^۱ محمد رضا سیرت^۲

چکیده

با توجه به جایگاه دو کشور هند و پاکستان در سیاست خارجی افغانستان، تشدید تنش و منازعه میان این دو کشور با پیامدهای منفی برای افغانستان همراه می‌باشد. فهم و درک این پیامدها برای اتخاذ استراتژی ملی مناسب و مؤثر در حوزه سیاست خارجی افغانستان از اهمیت جدی برخوردار است که در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد (هدف). بدون تردید با توجه به نقش سیاسی و اقتصادی دو کشور هند و پاکستان در افغانستان و اهمیت هر دو کشور برای افغانستان، تشدید منازعه و جنگ میان دو کشور تأثیرات و پیامدهای جدی در افغانستان خواهد داشت. بررسی پیامدهای سیاسی و امنیتی منازعه میان دو کشور، مسأله اصلی مورد بحث در این نوشتار است (سؤال اصلی). نویسندگان تلاش می‌کنند پیامدهای منازعه میان دو کشور بر امنیت ملی افغانستان را در چارچوب نظریه سازه‌انگاری مورد بررسی قرار دهند. به باور نویسندگان تشدید منازعه میان دو کشور تهدید جدی برای امنیت ملی افغانستان است (فرضیه). جهت تبیین این فرضیه، نوشتار حاضر ضمن بیان چیرستی و چرایی منازعه تاریخی میان دو کشور، تلاش می‌کند تا نقاط متعارض منافع ملی و اهداف سیاست خارجی دو کشور در افغانستان را توضیح دهد. جهت‌گیری متوازن در روابط دیپلماتیک، تلاش برای فهم مشترک از تهدیدات منطقه‌ای و تقویت روابط متوازن با دو کشور به‌عنوان استراتژی سیاست خارجی افغانستان در قبال این منازعه مورد تأکید قرار می‌گیرد.

مفاهیم کلیدی: سازه‌انگاری، افغانستان و هند، منازعه هند و پاکستان، سیاست موازنه، امنیت ملی.

۱. عضو هیأت علمی دیپارتمنت روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خاتم النبیین (ص)-افغانستان؛

Ab.sajjadi@knu.edu.af

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل و استاد همکار دانشگاه خاتم النبیین (ص)-افغانستان؛ m.sirat@knu.edu.af

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۵؛ تاریخ انتشار: تابستان ۱۴۰۴

استناد به این مقاله: سجادی، سید عبدالقیوم و سیرت، محمد رضا (۱۴۰۴) منازعه هند و پاکستان؛ انگاره‌های متعارض و

منافع متضاد در افغانستان، فصلنامه علمی-تحقیقی مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۲ (۶) صص ۹۵-۱۱۹

هند و پاکستان از کشورهای تأثیرگذار بر مسایل سیاسی، امنیتی و اقتصادی افغانستان است. هرچند هند به عنوان یک کشور منطقه‌ای در ابعاد مختلف روی مسایل افغانستان تأثیرگذار بوده و در سال‌های اخیر نقش مؤثر و سازنده در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی افغانستان ایفاء نموده است، اما در این میان تأثیرات پاکستان بنا به دلایل مختلف از عمق و گسترده بیشتر برخوردار می‌باشد. مجاورت پاکستان با افغانستان و داشتن حدود ۲۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک میان دو کشور، اشتراکات قومی، زبانی، تاریخی و دینی مردم دو کشور، منازعات مرزی تاریخی میان دو کشور، حضور چندین میلیون مهاجر افغانستانی ساکن در پاکستان، از جمله اموری است که نقش و جایگاه پاکستان در سیاست خارجی افغانستان را برجسته می‌سازد. افغانستان به عنوان کشوری که سال‌ها درگیر جنگ‌های داخلی بوده و از نظر اقتصادی و تجاری در وضعیت وابستگی قرار دارد، نیازمند ایجاد روابط مثبت و سازنده سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه و همسایگان خود می‌باشد. استفاده از ظرفیت‌ها و کمک‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی دو کشور اصل اساسی در سیاست خارجی است. برای سیاست خارجی افغانستان، هند و پاکستان هر کدام از اهمیت و جایگاه خاص برخوردار می‌باشد و از این رو حفظ روابط دوستانه با هر دو کشور از اولویت‌های سیاست خارجی افغانستان است. هرچند وجود محورهای منازعه و رقابت میان افغانستان و پاکستان همواره روابط خارجی دو کشور را در ادوار مختلف تاریخی با فراز و فرودهای جدی روبرو ساخته است، اما در این میان نزدیکی سیاسی افغانستان با هند و گسترش سطح و عمق روابط دیپلماتیک با هند برای پاکستان همواره ناخوشایند بوده و همواره باعث تحریک پاکستان و ایجاد درد سر از جانب آن برای افغانستان گردیده است. وجود منازعه سیاسی ممتد تاریخی و ذهنیت منفی و تهدیدزایی موجود میان دو کشور هند و پاکستان، تأثیرات مستقیم بر مناسبات سیاسی و اقتصادی دو کشور بر افغانستان خواهد داشت. از این رو تشدید تنش و منازعه و وقوع جنگ گرم میان دو کشور به صورت جدی بر سیاست، اقتصاد و امنیت در افغانستان تأثیرگذار است. در این نوشتار پرسش از تأثیرات و پیامدهای تشدید منازعه و جنگ میان دو کشور هند و پاکستان بر امنیت ملی افغانستان به عنوان مسأله اصلی این نوشتار، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. به باور نویسندگان تشدید منازعه میان دو کشور هسته‌ای و برخوردار از

قدرت نظامی اتمی با تأثیرات منفی و پیامدهای نگران‌کننده امنیتی در سطح منطقه و به‌ویژه افغانستان همراه خواهد بود.

الف) مفاهیم و مباحث نظری

مفهوم منازعه و امنیت ملی از مفاهیم پایه و اساسی در این نوشتار است. کاربرد گسترده این مفاهیم در مطالعات سیاسی و بین‌المللی تا حدی ما را از بحث مفهومی گسترده بی‌نیاز می‌سازد، اما از آنجایی که تعاریف در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل سیال و اعتباری است، ناگزیر در این جا به اختصار به تعریف مورد نظر از این مفاهیم اشاره می‌شود.

۱. مفهوم منازعه

منازعه به وضعیتی اشاره دارد که در آن گروه‌های انسانی معین با گروه‌های انسانی دیگر به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهداف‌شان، تعارض آگاهانه داشته باشند (دوئرتی و فالتز گراف، ۱۳۷۶، ص ۲۹۶). لوئیس کوزر منازعه را مبارزه‌ای بر سر ارزش‌ها و مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر تعریف می‌کند که در آن هدف هر یک از طرفین خنثی کردن، صدمه زدن و نابود ساختن رقبای خویش است (Coser، ۱۹۵۶، ۳). بولدینگ منازعه را وضعیتی تعریف می‌کند که در آن حد اقل دو طرف وجود دارد و رقابتی است که در آن طرف‌ها از ناسازگاری مواضع‌شان آگاه هستند و تلاش می‌کنند موضعی را اتخاذ کنند که با خواست دیگر ناسازگار است. منازعه فعالیتی است که تقریباً در هر جایی یافت می‌شود، هم در جهان بیولوژیک و هم در جهان انسانی (Boulding، ۱۹۶۳، ۵). با توجه به سه نمونه از رایج‌ترین تعریف مفهوم منازعه، در این نوشتار منظور از منازعه، مبارزه و تقابل میان هند و پاکستان بر سر ارزش‌ها، منزلت، قدرت و امنیت است. این مبارزه ناشی از منازعه و اختلاف ارضی در جامو و کشمیر، تهدید منافع ملی همدیگر و ذهنیت تاریخی منفی موجود میان دو طرف است که دارای ریشه‌های عمیق و بلند تاریخی است. این تقابل با توجه به شرایط گاه تند و زمانی کند، گاه خشونت‌آمیز و زمانی مسالمت‌آمیز، گاه آشکار و زمانی نهان است، زیرا منازعه همواره چنین اوصافی دارد (دوئرتی و فالتز گراف، ۱۳۷۶، ص ۲۹۷). الکساندر ونت همکاری و منازعه را با هویت سیاسی گروه‌های اجتماعی و در روابط بین‌الملل با سیاست هویت گره می‌زند. تعارض باورها، انگاره‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی به تعارض هویت و در نتیجه به رقابت یا منازعه می‌انجامد. به باور ونت هویت ریشه در فهم کنشگران دارد و در چارچوب

یک جهان خاص که به طور اجتماعی ساخته می شود، معنا می یابد. مهم ترین پیامد هویت سازی تولید و تعریف منافع است که به همکاری یا منازعه منجر می شود. هویت جمعی باعث همکاری دولت می باشد در غیر این صورت باعث تشدید منازعات خواهد شد (ونت، ۱۳۸۴، ص ۳۳۶).

۲. مفهوم امنیت ملی

مفهوم کلیدی امنیت همانند دیگر مفاهیم علوم سیاسی و روابط بین الملل فاقد تعریف جامع و مورد توافق است. دو تعریف سلبی و ایجابی از امنیت ملی همواره مطرح بوده است. در گفتمان سنتی، مفهوم سلبی امنیت که ناظر به نبود تهدیدات نظامی است مورد توجه قرار می گیرد. در این تعریف مرجع و هدف امنیت، حکومت و دولت است. گفتمان سنتی، امنیت را در چارچوب مرزهای جغرافیایی و با تمرکز بر تهدیدات نظامی مطرح نمود. در این تلقی مفهوم مضیق امنیت صرفاً در بعد نظامی و در سطح ملی مورد توجه قرار می گیرد. در مورد مکانیزم تأمین امنیت نیز روی قدرت نظامی با نقش محوری دولت تمرکز می شود. تلاش برای افزایش توان نظامی و قدرت دفاعی دولت یگانه مکانیزم تأمین کننده امنیت است. در مفهوم فرا سنتی مفهوم سلبی امنیت هم چنان مورد توجه قرار می گیرد، اما با توجه به نقدی ناظر به تک بعدی بودن در گفتمان سنتی، در این رویکرد ابعاد مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امنیت مورد توجه قرار می گیرد. هر چند امنیت صرفاً محدود در بعد نظامی نیست، اما هم چنان ناظر به فقدان تهدیدات و به ویژه تهدید نظامی و سخت افزاری است. با نقدهای وارد شده بر تعریف سلبی امنیت در گفتمان های سنتی و فرا سنتی، گفتمان مدرن تلاش نمود تا تعریف ایجابی از امنیت را مطرح سازد. در این گفتمان امنیت صرفاً به فقدان تهدید محدود نگردید بلکه معطوف به شرایط مساعد و مطلوب برای تأمین اهداف و خواست های ملی تعریف گردید. در این تعریف امنیت بیانگر توانایی و شرایط مطلوبی است که در بستر آن می توان به منافع ملی دست یافت (مکین لای، ۱۳۸۰، ص ۲۵). تعریف رابرت ماندل یکی از نمونه های تعریف ایجابی از امنیت است. وی می گوید: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت های حکومت ملی است... نکته محوری این تعریف بیش تر کلمه تعقیب ایمنی است تا کسب آن» (ماندل، ۱۳۷۹، ص ۲۰). امنیت در مفهوم مدرن به عنوان بخشی از مطالعات بین المللی و در چارچوب مباحث سیاست بین الملل

مطرح گردید. در تلقی مدرن از امنیت که پس از جنگ جهانی اول مطرح گردید، امنیت در کنار مطالعات استراتژیک و نه در ذیل آن به‌عنوان یکی از گرایش‌های مطالعاتی روابط بین‌الملل تعریف گردید. در دیدگاه واقع‌گرایی امنیت مهم‌ترین هدف دولت و قدرت یگانه ابزار و وسیله تأمین و دستیابی آن است. به گفته برخی از صاحب‌نظران مطالعات امنیتی آنچه موجب شد امنیت در قلب رشته روابط بین‌الملل جای گیرد استیلای دیرپای نظریه واقع‌گرایی بر روابط بین‌الملل و نیز رشته فرعی امنیت بود (تریف، ۱۳۸۳، ص ۲۵). اکنون نیز مقوله امنیت ملی از مباحث مهم روابط بین‌الملل و سیاست خارجی است، هرچند با گسترش مطالعات امنیتی، ممکن است این مقوله در جایگاه یک موضوع مستقل اما مرتبط با مسایل سیاست خارجی قرار گیرد (روشندل، ۱۳۸۵).

ب) منازعه و همکاری در نظریه سازه‌انگاری

نظریه سازه‌انگاری در طیف نظریه‌های پسامدرن جای می‌گیرد. این نظریه در پی جمع بین دو جریان ساختارگرا و کارگزارگرا، خردگرا و بازتاب‌گرا است. سازه‌انگاری با تأکید بر ساخت اجتماعی واقعیت روابط بین‌الملل، بر نقش انگاره‌ها، ارزش‌ها، باورها و برداشت‌های ذهنی تصمیم‌گیرندگان در تجزیه و تحلیل سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی تأکید دارد. در نظریه سازه‌انگاری ذهنیت و تلقی سیاست‌مداران، پندارها و باورهای سیاسی، ارزش‌ها و انگاره‌ها سازنده هویت سیاسی بازیگران است (ونت، ۱۳۸۴). تعامل و هم‌سویی انگاره‌های ذهنی به ایجاد هویت سیاسی واحد می‌انجامد همانگونه که ذهنیت متفاوت، ارزش‌های متعارض ذهنی و باورهای متفاوت خلق هویت سیاسی متعارض را در پی دارد. دوست و دشمن بیش از هر امری تحت تأثیر پندارها و باورهای ذهنی سیاست‌مداران تعریف و ایجاد می‌شود. هویت سیاسی به نوبه خود به تعریف منافع مشترک و متضاد می‌انجامد و این دو در نهایت زمینه‌های همکاری و منازعه در روابط بین‌المللی ایجاد می‌کند. براساس تحلیل سازه‌انگارانه پندارها و باورهای متعارض هند و پاکستان درمورد هویت سیاسی یکدیگر به شکل‌گیری منافع متعارض میان دو کشور می‌انجامد و زمینه‌های تعارض و منازعه را رقم می‌زند. هر دو کشور با توجه به ذهنیت تاریخی خصمانه برای همدیگر هویت‌سازی می‌کنند. هویت خصمانه به تعریف منافع ملی متعارض میان دو کشور می‌انجامد. به گونه‌ای که تأمین منافع ملی یک‌طرف تهدید برای جانب مخالف محسوب می‌شود. این امر فضای خصمانه را

در مناسبات سیاسی و اقتصادی هر دو بازیگر در محیط سیاسی افغانستان ایجاد می‌کند. نفوذ سیاسی یکی از دو بازیگر در افغانستان به معنای تهدید برای نفوذ سیاسی جانب مقابل تلقی می‌گردد. در این حالت دامنه منازعه دو کشور از دیگر نقاط منازعه‌زا به افغانستان نیز کشیده می‌شود. این منازعه امنیت ملی افغانستان را نیز متضرر می‌سازد؛ زیرا افغانستان دارای منافع ملی مشترک با هر دو بازیگر است. امنیت ملی افغانستان در گرو گسترش روابط نیک و مبتنی بر همکاری و همگرایی با هر دو کشور است، اما تشدید منازعه میان این دو قدرت منطقه‌ای دستگاه دیپلماسی افغانستان را با محدودیت جدی روبرو می‌سازد؛ زیرا همکاری با یکی برابر با دشمنی با دیگری است که برای دستگاه دیپلماسی افغانستان ناخوشایند و زیانبار است. محورهای این منازعه در چارچوب نظریه سازه‌نگاری در ادامه این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ج) هویت متعارض و منازعه هند و پاکستان

منازعه میان هند و پاکستان از منازعات پر دامنه و تاریخی است. مبارزه مردم مسلمان پاکستان برای استقلال و تأسیس دولت مستقل در بخش مسلمان‌نشین هندوستان با عنوان پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی سرآغاز شکل‌گیری منازعه میان دو کشور بود. پاکستان کشوری است که براساس تیوری دو ملت بنا گردید و غیریت‌سازی و دشمن‌سازی ایدئولوژیکی و ارزشی در بطن و متن هویت سیاسی این کشور جای گرفت (فییر، ۱۳۹۶). از نظر فرهنگی تعارض دینی و ایدئولوژیکی نقش مهمی در شکل‌گیری منازعات سیاسی میان دو کشور داشته است. تیوری دو ملت ماهیت ایدئولوژیک داشت و مردم شبه قاره هند را با معیار ایدئولوژیک به ملت مسلمان و غیر مسلمان تجزیه کرد. اسلامی‌سازی ارتش پاکستان که در زمان جنرال ضیاءالحق به گونه جدی در دستور کار قرار گرفت، استراتژی اساسی پاکستان برای مقابله با نفوذ هند در منطقه بود (فییر، ۱۳۹۶). در همین چارچوب حمایت از جریان‌های اسلام‌گرا و افراطی در منطقه به‌منظور مقابله با هند در دستور کار پاکستان قرار گرفت. تقویت افراط‌گرایی نگرانی‌های امنیتی جدی و جدیدی را برای دولت هند ایجاد نمود. پاکستان که بخشی از هند شرقی تحت استعمار بریتانیا بود، پس از استقلال هند از سیطره استعمار، با مبارزات استقلال‌خواهی ملت مسلمان پاکستان به رهبری قاید اعظم محمد علی جناح دولت مستقل پاکستان تأسیس گردید. پاکستان برای بازنمایی هویت سیاسی خود بر ارزش‌های

ایدئولوژیکی متعارض با هند اتکا نمود و هویت اسلامیزم را در مقابل هویت هندوایسم جهت تأسیس هویت اسلامی خود برجسته ساخت. دو انگاره متضاد اسلامیزم و بودیزم به تأسیس هویت متعارض و در نتیجه منافع متضاد بین دو کشور انجامید. پندارهای متضاد و منفی نسبت به همدیگر محیط منازعه را بیش از پیش گرم‌تر ساخت. این ذهنیت به مرور زمان با شکل‌گیری منازعه ارضی دو کشور بر سر منطقه کشمیر روزه‌به‌روز تشدید گردید. پاکستان برای مقابله با تهدیدات هند و تقویت کمربند امنیتی خود جهت حفظ هویت سیاسی، استقلال و تمامیت ارضی همواره در پی تقویت جایگاه منطقه‌ای خود و مقابله با نفوذ هند در منطقه برآمده است. در این میان افغانستان به‌عنوان یکی از حوزه‌های نفوذ سیاسی دو کشور، محیط رقابتی هند و پاکستان را رقم زده است.

تعارض هند و پاکستان از زمان تأسیس پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی تاکنون چندین جنگ کلاسیک را رقم زده است. هرچند این منازعه به ظاهر دارای ماهیت سیاسی و جغرافیایی بوده، اما درواقع دارای ماهیت هستی‌شناختی و هویتی است. دو کشور با روایت‌های متضاد تاریخی و هویتی با یکدیگر مواجه‌اند. جنگ اول از سال ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۸ که با حمله قبایل مسلح پاکستان به کشمیر جهت جلوگیری از الحاق کشمیر به هند رخ داد، سرانجام با مداخله سازمان ملل و تقسیم کشمیر به دو بخش بین هند و پاکستان خاتمه یافت. جنگ دوم در سال ۱۹۶۵ با حمله جبل الطارق پاکستان جهت تحریک شورش در کشمیر آغاز و منجر به جنگ تانک‌ها گردید. این جنگ با مداخله شوروی سابق و آمریکا منجر به برقراری آتش‌بس گردید. جنگ سوم در سال ۱۹۷۱ در پی بحران انسانی در پاکستان شرقی و حمایت هند از استقلال بنگلادش و تأسیس این کشور اتفاق افتاد. جنگ کارگیل در سال ۱۹۹۹ چهارمین رویارویی نظامی دو کشور بود که پاکستان با عبور از خط مرزی، منطقه کارگل را تصرف نمود. هند با حملات واکنشی خود توانست منطقه را دوباره تحت تصرف خود در آورد. آخرین مورد جنگ پهلگام در سال ۲۰۲۵ بود که با حمله گروه‌های افراطی پاکستان به گردش‌گران هندی و کشته شدن ۲۵ تن از شهروندان هندی آغاز گردید. واکنش هند حمله سندروم بود که مناطق نظامی پاکستان را هدف قرار داد. این جنگ نیز با میانجیگری آمریکا به آتش‌بس منجر گردید.

نگرانی‌های امنیتی دو کشور و وقوع چندین جنگ کلاسیک، سیاست افزایش قدرت نظامی و دفاعی را در دستور کار هر دو کشور قرار داد. هند با خریداری جنگنده‌های پیشرفته از فرانسه و تقویت سامانه دفاع هوایی خود از روسیه سطح بازدارندگی و دفاعی خود را افزایش داد. پاکستان نیز با تکیه بر توان دفاعی و رزمی چین به خریداری جنگنده‌های مدرن و تقویت سامانه دفاعی خود از آن کشور پرداخت. در نهایت نوعی توازن نظامی ناپایدار و شکننده میان دو کشور متخاصم ایجاد شد. در واقع طبق آموزه نظریه ریا لیسم از زمان تأسیس پاکستان تا کنون مناسبات دو کشور در حالت صلح مسلح و مبتنی بر موازنه قوا یا بازدارندگی ناپایدار استوار بود. هر جرقه امنیتی می‌توانست این موازنه را فرو ریزد و به افزایش تنش و منازعه و کشیدن دو کشور به پرتگاه جنگ تمام‌عیار منجر گردد، امری که با توجه به مجهز بودن هر دو کشور به سلاح اتمی برای جهان، منطقه و شهروندان دو کشور با نگرانی‌های جدی همراه می‌باشد.

د) هویت سیاسی و منافع ملی پاکستان در افغانستان

براساس نظریه سازه‌انگاری تعارض ارزش‌ها و هنجارها همانگونه که به تأسیس هویت متعارض می‌انجامد، تعریف منافع متعارض و متضاد بین کشورها را نیز در پی دارد. افغانستان بلافاصله پس از تأسیس پاکستان، ایده الحاق مناطق پشتون‌نشین پاکستان را مطرح کرد و در طول دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تا اواخر دهه ۱۹۷۰، هم‌چنان سیاست حمایت از پشتونستان آزاد از سوی افغانستان برای پاکستان تهدیدزا و غیر قابل قبول بود. پاکستان این سیاست افغانستان را در راستای منافع هند تحلیل می‌کرد و لذا در مقابل، سیاست حمایتی از مخالفان دولت افغانستان را در پیش گرفت. دولت ذوالفقار علی بوتو از اوایل سال ۱۹۷۳ حمایت از جنبش ضد داوود در افغانستان را به شکل ارایه سلاح و آموزش چریکی مخفیانه آغاز کرد (Amin, 1984). در دوره حکومت ضیاءالحق با تجاوز شوروی سابق به افغانستان و شکل‌گیری جهاد افغانستان در برابر ارتش سرخ شوروی (۱۹۷۹-۱۹۸۹) که با حمایت غرب از جهادگران افغانستان همراه بود و پاکستان نقش واسطه را در انتقال حمایت‌های مالی و نظامی غرب و کشورهای عربی از مجاهدین افغانستان داشت، فرصت ارزشمندی برای نفوذگذاری پاکستان در افغانستان فراهم گردید. با استفاده از همین فرصت بود که غرب از

فعالیت‌های هسته‌ای پاکستان چشم‌پوشی نمود و این کشور به سلاح هسته‌ای دست یافت (Riedel, 2011).

هرچند جنگ افغانستان در برابر تجاوز شوروی ماهیت ایدئولوژیک داشت و با عنوان جهاد آغاز گردید، اما سیاست حمایتی پاکستان از جهادگران افغانستان نه دارای ماهیت ایدئولوژیک بلکه عمدتاً دارای ماهیت استراتژیک بود؛ زیرا پاکستان در جستجوی «عمق استراتژیک» در افغانستان بود (Riedel, 2011). هرچند در مورد تعریف دقیق عمق استراتژیک پاکستان در افغانستان توافق نظر وجود ندارد، اما در مجموع سیاست عمق استراتژیک بیانگر کنترل سیاست خارجی افغانستان با هند، مقابله با اتحاد سنتی افغانستان و هند، سرکوب و مهار مخالفت‌های داخلی و گروه‌های تجزیه‌طلب بلوچ و پشتون تحت حمایت افغانستان و هند بود (فیر، ۱۳۹۶). سیاست عمق استراتژیک پاکستان در افغانستان به عمیق‌ترین لایه‌های تهدیدات امنیت ملی پاکستان بر می‌گردد که از دید پاکستان ریشه در سیاست هند در افغانستان دارد. پاکستان در دروه جهاد افغانستان با نگاه استراتژیک به منافع ملی خود عمدتاً جریان‌های رادیکال و تندرو را که زمینه و ظرفیت همراهی ایدئولوژیکی با پاکستان علیه هند را داشت، بیشتر مورد حمایت قرار می‌داد. به گفته بی‌نظیر بوتو در میان جهادگران افغانستان، بیشتر تندروها توسط جنرال ضیاء حمایت می‌شدند. سازمان‌های امنیتی پاکستان بیشتر علاقه‌مند توسعه روابط کاری نزدیک با این عناصر بود و برای توانمندسازی آن‌ها تلاش نمود تا از این طریق نفوذ اسلام‌آباد در کابل را گسترش و با روابط سنتی کابل با هند مقابله و به پاکستان عمق استراتژیک بخشد (Bhutto, 1988). به باور برخی از صاحب‌نظران در میان نظامیان پاکستان جنرال حمید گل و اسلام‌پیگ از کسانی بودند که بیشترین تأکید را روی مسأله عمق استراتژیک داشت.

پاکستان در فضای پس از یازده سپتامبر نیز سیاست سنتی خود در افغانستان را ادامه داد. پرویز مشرف، رئیس‌جمهور پاکستان، با قرار گرفتن در جبهه موسوم به مبارزه علیه تروریسم به رهبری ایالات متحده، تلاش کرد از انزوای پاکستان از جهان و قرارگرفتن در کنار شبه‌نظامیان جلوگیری و با نفوذ سیاسی هند در افغانستان مقابله کند. تصمیم پاکستان برای پیوستن به جنگ علیه تروریسم هم‌چنین به دلیل ترس از اتحاد احتمالی ایالات متحده و هند در افغانستان بود که می‌توانست اتحاد سنتی اتحاد شمال و هند علیه پاکستان را بیش از پیش

تقویت کند. از سوی دیگر، هند می‌توانست با حمایت جامعه بین‌المللی، پاکستان را بر سر مسأله ستیزه‌جویی در کشمیر تحت فشار بیشتری قرار دهد. در حالی‌که نگرانی اصلی هند تقویت گروه‌های ستیزه‌جوی ضد هند در افغانستان بود که تحت حمایت پاکستان قرار داشتند، پاکستان بر این باور بود که پیوندهای اقتصادی و سیاسی هند با افغانستان، ظرفیت هند برای بی‌ثبات کردن پاکستان از طریق حمایت از شورشیان بلوچ را افزایش می‌دهد.

شاه محمود قریشی، وزیر امور خارجه سابق پاکستان در مصاحبه با لس آنجلس تایمز (۳ اکتوبر ۲۰۰۹) ضمن انتقاد از سیاست هند در افغانستان، بر ارتباط جدی رابطه هند و پاکستان با مسأله افغانستان تأکید نمود. به باور وی امنیت در مرزهای غربی پاکستان متأثر از امنیت در مرزهای شرقی این کشور است. در تلقی پاکستان حضور سیاسی و اقتصادی هند در افغانستان تهدید برای پاکستان است. به باور پاکستان هند از خاک افغانستان برای انجام حملات علیه پاکستان استفاده می‌کند. پاکستان منافع دو گانه و متضاد با هند را در افغانستان تعقیب می‌کند؛ از یکسو بر نقش رهبری‌کننده خود تأکید دارد و از سوی دیگر همواره نگرانی خود در مورد حمایت‌های هند از برخی گروه‌های جدایی طلب در پاکستان را ابراز داشته و سیاست‌های هند در افغانستان را در راستای حمایت از تجزیه‌طلبی قومی در بلوچستان و پشتونستان دانسته و محکوم نموده است. پاکستان هم‌چنان افغانستان را به‌عنوان حیاط خلوت امن برای خود جهت مقابله با نفوذ و تهدیدات هند در جبهه شرقی در نظر می‌گیرد (Tadjbakhsh, 2011, p 42).

ه) هویت سیاسی و منافع ملی هند در افغانستان

هند دارای رابطه تاریخی قدیمی با افغانستان است. تأسیس دولت پاکستان و تنش میان دو کشور، موجب ارتقای جایگاه افغانستان در سیاست خارجی هند گردید. ایجاد و گسترش روابط دوستانه و تعریف منافع مشترک با افغانستان در جهت‌گیری خارجی هند مورد تأکید قرار گرفت. علاوه بر اینکه نفوذ سیاسی هند در افغانستان بخشی از موقعیت راهبردی منطقه‌ای هند محسوب می‌شود، کنترل و مهار جریان‌های افراط‌گرایی اسلامی نیز برای این کشور دارای اهمیت جدی است. مقابله با نفوذ پاکستان عنصر سوم سیاست خارجی هند در افغانستان است. هویت سیاسی متعارض هند و پاکستان باعث تعریف منافع متعارض دو کشور در افغانستان گردیده است؛ به گونه‌ای که هر دو کشور منافع ملی خود را در جهت عکس منافع

کشور رقیب جستجو می‌کنند. ارزش‌ها و باورهای متضاد دو کشور موجب گردید که تأمین منافع ملی یکی تهدید ملی برای جانب مقابل تلقی گردد. محدود نمودن نفوذ سیاسی پاکستان در افغانستان از اهداف مهم سیاست خارجی هند محسوب می‌شود؛ زیرا در تلقی هند هر رخداد و تحولی که در افغانستان به نفع پاکستان باشد، به زیان هند خواهد بود و گسترش نفوذ سیاسی پاکستان در افغانستان برابر با کاهش نفوذ سیاسی هند تلقی می‌گردد. پاکستان بارها هند را به حمایت از جدایی‌طلبی در ایالت بلوچستان پاکستان و هم‌چنین آموزش شبه‌نظامیان برای انجام فعالیت‌های تروریستی در ایالت‌های سند، بلوچستان و خیبر پختونخوا متهم کرده است، اما در مقابل، هند پاکستان را به‌عنوان حامی افراطیت عامل تهدید و نا امنی در منطقه می‌داند. در حالی که پاکستان هند را به‌عنوان تهدید اصلی امنیت ملی خود می‌بیند (Hanauer & Chalk, 2012)، نگرانی‌های هند همواره حملات و اقدامات ضد امنیتی افراط‌گرایان تحت حمایت پاکستان است. این تلقی و منازعه ارضی میان دو کشور، مانع زندگی مسالمت‌آمیز میان دو همسایه و از عوامل نا امنی در منطقه است.

در حالی که پاکستان در دوره جهاد افغانستان در اوج نفوذگذاری سیاسی خود در این کشور دست یافت و بیشتر کشورهای منطقه به‌عنوان حامیان جهاد افغانستان در جبهه هم‌سو و مشترک با پاکستان قرار داشتند، هند تنها کشوری بود که به دلیل منافع متضاد با پاکستان دولت کمونیستی دکتر نجیب‌الله را که تحت حمایت اتحاد جماهیر شوروی سابق بود، به رسمیت شناخت و از این طریق حضور سیاسی خود در افغانستان را تأمین نمود. در دوره حاکمیت اول طالبان نیز هند تلاش نمود تا مناسبات خود را با افغانستان حفظ نماید. پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور ناتو در افغانستان، هند در پروژه‌های عمرانی و اقتصادی و کمک‌های بشردوستانه نقش گرفت و حضور دیپلماتیکی خود در افغانستان را تقویت بخشید. مداخله نظامی ایالات متحده آمریکا در افغانستان، فرصتی تازه‌ای را برای هند فراهم نمود تا روابط دیپلماتیک خود با کابل را گسترش دهد. سفارت هند در کابل که با تصرف کابل توسط طالبان در ۱۹۹۶ بسته شده بود، بار دیگر بازگشایی گردید. در واقع، فاز جدیدی در روابط هند و افغانستان باز شد و عوامل متعددی تجدید و احیای روابط دیپلماتیک دوجانبه را تسهیل می‌کرد. در چارچوب گسترش همکاری‌های سیاسی هند زمینه عضویت افغانستان

در سازمان سارک را فراهم ساخت.^۱ در ۴ اکتبر ۲۰۱۱، هند و افغانستان توافق‌نامه «مشارکت استراتژیک» را امضا کردند که شامل «مقررات مربوط به همکاری‌های امنیتی و اقتصادی، آموزش و تجهیز نیروهای امنیت ملی افغانستان، ارایه کمک‌ها و مساعدت‌های اقتصادی، توسعه استخراج معادن و تولید انرژی و ایجاد «گفتگوی استراتژیک» بین مشاوران امنیت ملی آن‌ها برای ایجاد چارچوبی برای همکاری در حوزه امنیت ملی بود. در سال ۲۰۱۱ هند به بزرگ‌ترین منابع تمویل پروژه‌های عمرانی افغانستان و به پنجمین کمک‌کننده بزرگ مالی در این کشور تبدیل شد (Javaid, 2016, p.3). پس از سقوط نظام جمهوری (۱۴۰۰) دهلی نو هم‌چنان نفوذ خود را در افغانستان از طریق سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های توسعه‌ای از جمله آبیاری، کشاورزی و پروژه‌های برق آبی حفظ کرد.

از دید هند نفوذ در افغانستان برای مهار سیتزجویی پاکستان و نیز تثبیت موقعیت برتر در منطقه مهم است. هند جایگاه قدرت برتر منطقه‌ای در جنوب شرق آسیا را دنبال می‌کند و از این‌رو تلاش دارد از طریق نفوذ در افغانستان علاوه بر تثبیت جایگاه رهبری خود، اعتبار بین‌المللی و احترام غرب از خود را به‌عنوان قدرت اقتصادی منطقه‌ای به‌دست آورد. سیاست خارجی هند در راستای تأمین این هدف براساس استراتژی حمایت از بازسازی افغانستان و سهم‌گیری در انکشاف و توسعه پروژه‌های عمرانی افغانستان است. به قدرت رسیدن مجدد طالبان در افغانستان (۱۵ اگوست ۲۰۲۱) برای پاکستان خوشایند بود؛ زیرا به کاهش نقش هند در افغانستان می‌انجامید، اما بعدها مشخص شد که انتظارات پاکستان از طالبان محقق نگردیده است. امارت اسلامی طالبان به تدریج در برقراری روابط با هند عملگراتر شده و در نتیجه بر توقع پاکستان خط بطلان کشید. اعلام سیاست موازنه منطقه‌ای و تأکید بر گسترش همکاری‌های منطقه‌ای نگرانی‌های امنیتی هند را نیز بر طرف نمود. سیاست موازنه طالبان با دو کشور رقیب نوعی توازن را در مناسبات دیپلماتیک افغانستان با هر دو کشور هند و پاکستان ایجاد کرد. جانب افغانستان به‌خوبی نقش هند را در سرمایه‌گذاری روی پروژه‌های عمرانی

۱. SAARC (South Asian Association For Regional Cooperation): سارک یا اتحادیه همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا یکی از سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای است که در هشتم دسامبر ۱۹۸۵ توسط کشورهای جنوب شرق آسیا مانند هند، پاکستان، بنگلادش، سریلانکا، نپال، مالدیو و بوتان تأسیس گردید. افغانستان در آوریل ۲۰۰۷ با همکاری هند به عضویت این سازمان درآمد.

افغانستان درک نموده و کوشش می‌کند تا از قربانی شدن این فرصت به پای رقابت منفی دو کشور جلوگیری نماید. در اولین جلسه رسمی نمایندگان هند با طالبان در قطر (آگست ۲۰۲۱) نماینده طالبان به فرستاده هند اطمینان داد که نگرانی‌های هند در مورد استفاده از خاک افغانستان علیه منافع هند را به گونه مثبت مورد توجه قرار خواهد داد. این اقدام اولین نمونه بارز رویکرد سیاست موازنه مثبت طالبان در قبال دو کشور رقیب بود (AL Jazeera, 2021).

سیاست سرمایه‌گذاری و حمایت مالی هند از افغانستان پس از سقوط جمهوریت و حاکمیت طالبان نیز ادامه یافت. در جون ۲۰۲۲، هند پس از تضمین‌های امنیتی از سوی طالبان، سفارت خود را در کابل بازگشایی کرد تا کمک‌های بشردوستانه را هماهنگ کرده و تعامل با مردم افغانستان را از سر بگیرد (Aljazeera, Dec.2023). براساس یک ارزیابی، طی دو دهه گذشته یا بیشتر، هند حدود «۷۵۰ میلیون دالر کمک بشردوستانه و اقتصادی ارایه نموده، ۳ میلیارد دالر در رفاه مردم افغانستان سرمایه‌گذاری کرده و ۵۰۰ پروژه در زمینه‌های حیاتی برق، آبرسانی، اتصال جاده‌ای، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش، کشاورزی و ظرفیت‌سازی» انجام داده است. در حالی‌که افغانستان بیشترین اشتراکات دینی، تاریخی و فرهنگی با پاکستان دارند، اما اکثریت مردم در مقایسه با پاکستان، نسبت به هند دیدگاه مثبت‌تری دارند. این امر عمدتاً معلول سیاست حمایتی هند از افغانستان است. امضای توافق‌نامه همکاری فنی و تکنیکی میان بانک مرکزی حکومت طالبان و هند که براساس آن دولت هند موافقت کرد که به بانک مرکزی افغانستان کمک فنی ارایه دهد و هم‌چنین امضای توافق‌نامه تجاری برای بازگشایی کریدور هوایی بین هند و افغانستان بیانگر سیاست ادامه همکاری کابل با دهلی نو بود (آریانا نیوز، ۲۰۲۲).

پیش از این، در اول فیبروری (۲۰۲۲)، دهلی نو حدود ۲۷ میلیون دالر آمریکایی برای کمک به افغانستان در بودجه مالی ۲۰۲۲-۲۰۲۳ خود اختصاص داده بود. این مبلغ برای پرداخت هزینه‌های پروژه‌های موجود هند در این کشور، بورسیه‌های تحصیلی و کمک به مردم افغانستان اختصاص داده شد که نشان‌دهنده عزم هند مبنی بر ادامه کمک‌های اقتصادی به افغانستان است. مسئولین امارت اسلامی هم‌چنین در دسامبر ۲۰۲۲ ضمن تأکید بر نیازمندی کشور به کمک‌های اقتصادی هند، اعلام داشتند که هند می‌تواند کار روی

پروژه‌های ناتمام خود را مجدداً آغاز نماید (آریانا نیوز، ۲۰۲۲). آنان هم‌چنین ضمن قدردانی از کمک‌های هند بر این نکته تأکید نمودند که همکاری دوجانبه هند و افغانستان «تحت تأثیر رقابت‌های داخلی سایر کشورها قرار نخواهد گرفت». ملا یعقوب، وزیر دفاع افغانستان هم‌چنین تمایل خود را برای اعزام پرسنل ارتش افغانستان به هند برای آموزش نظامی ابراز کرد و گفت که طالبان هیچ مشکلی با این موضوع ندارند (Tribune.com).

و) منافع متعارض هند و پاکستان و امنیت ملی افغانستان

از دیر باز تا کنون پاکستان به دنبال داشتن «عمق استراتژیک» در افغانستان است. منظور از عمق استراتژیک پاکستان در افغانستان این است که یک رژیم وابسته یا هم‌سو با اسلام‌آباد در کابل به نیروهای مسلح پاکستان اجازه می‌دهد تا در صورت جنگ با هند در افغانستان تجهیزات نظامی مستقر کند. حضور سیاسی و اقتصادی هند در افغانستان مناقض منافع ملی پاکستان است؛ زیرا اسلام‌آباد این امر را به‌عنوان محاصره استراتژیک در برابر عمق استراتژیک خود می‌داند (Javaid, 2016). از سوی دیگر برای هند، نفوذ در افغانستان بخشی از استراتژی منطقه‌ای این کشور است که برای حفظ تسلط بر پاکستان در جنوب آسیا و کنترل افراط‌گرایی مذهبی در کشمیر دارای اهمیت جدی است. هر دو کشور در پی خنثی نمودن نفوذ سیاسی یکدیگر در افغانستان است و این امر افغانستان را به عرصه تازه‌ای از منازعه تاریخی دو کشور تبدیل می‌کند. نتیجه این منازعه برای افغانستان استمرار خشونت و بی‌ثباتی است (Mitton, 2014). ذهنیت سیاسی سیاست‌مداران هندی این است که ظهور ستیزه‌جویی اسلام‌گرا در دو طرف مرز، افغانستان و پاکستان به شدت با افزایش قابلیت‌های ستیزه‌جویان در کشمیر مرتبط است. به همین دلیل هند امنیت خود را وابسته به وقایع افغانستان و مرزهایش می‌داند و منافع این کشور شامل ملاحظات اقتصادی، امنیتی و استراتژیک می‌شود. از سوی دیگر، پاکستان به این باور است که کلیه اقدامات هند در افغانستان، اعم از سرمایه‌گذاری اقتصادی، ساخت زیربناها و سهم‌گیری در پروژه‌های عمرانی، علیه منافع پاکستان و به زیان این کشور است. به همین دلیل بازگشایی کنسولگری‌های هند در افغانستان و ساخت جاده‌ها و سایر زیرساخت‌ها به‌طور سیستماتیک توسط پاکستان به‌عنوان توطئه علیه منافع آن کشور تفسیر می‌شود. از این‌رو، پاکستان مصمم است که به منافع هند در هر زمان و هر کجا که ممکن باشد صدمه زند.

با توجه به اهداف متعارض سیاست خارجی هند و پاکستان در افغانستان، افغانستان محیط هابزی و منازعه‌زا برای هر دو کشور است. محیط انارشیک و مبتنی بر بی‌اعتمادی است که همواره به بازتولید تهدید امنیتی می‌انجامد. تشدید منازعه میان دو کشور امنیت ملی افغانستان را متأثر می‌سازد. امنیت ملی هرچند در تعریف کپنهاکی آن ناظر به امنیت دولت، جامعه و آحاد شهروندان است، اما با توجه به ماهیت سیاست و حکومت در جهان سوم، هم‌چنان امنیت دولت در مرکز مفهوم امنیت ملی قرار می‌گیرد که گاهی مترادف با امنیت حکومت به‌کار می‌رود (قدیری، ۱۳۹۰، ص ۱۳۵). امنیت ملی تلاشی است که توسط بازیگران مختلف صورت می‌گیرد تا آنان را به جایگاه مطلوب برساند (بوزان، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳). مقوله امنیت از یک سو با توجه به تهدید و آسیب‌پذیری و از سوی دیگر با توجه به امکانات مقابله، قابل محاسبه است (بوزان، ۱۳۷۹، ص ۱۲). درواقع، امنیت ملی از سنجش نسبت تهدیدات و امکانات مقابله حاصل می‌گردد، به‌گونه‌ای که در صورت فزونی امکانات مقابله بر حجم و شدت تهدیدات، امنیت برقرار است و در غیر این صورت نا امنی وجود دارد (قدیری، ۱۳۹۰، ۱۳۴).

ز) تأثیرات منازعه دو کشور بر امنیت ملی افغانستان

با استفاده از تحلیل امنیتی مکتب کپنهاک تأثیرات منازعه هند و پاکستان بر امنیت ملی افغانستان را در پنج بعد مهم و مرتبط به‌هم؛ بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، جامعه‌ای و زیست‌محیطی می‌توان توضیح داد. امنیت در ابعاد پنج‌گانه مذکور با استفاده از مفهوم تهدید تعریف می‌شود. منظور از تهدید نظامی اقدامات خشونت‌آمیزی است که همه اجزای دولت را هدف قرار می‌دهد. این نوع تهدید ملموس و عینی بوده و از ساختار حکومت تا تاراج اموال مردم را شامل می‌شود. تهدید سیاسی معطوف به ثبات سازمانی دولت است. ایده دولت به‌خصوص هویت ملی و ایدئولوژی سازمان‌دهنده نهادهای سیاسی را هدف قرار می‌دهد. تهدید سیاسی می‌تواند زمینه‌ساز تهدید نظامی و یا نتیجه تهدید اقتصادی باشد. منظور از تهدید جامعه‌ای حمله به هویت و ارزش‌های مورد احترام جامعه است. در این نوع تهدید یک هویت مشخص توسط هویت دیگر مورد حمله قرار می‌گیرد. امنیت جامعه‌ای ناظر به امنیت هویت اجتماعی افراد است. گروه‌های اجتماعی مرجع امنیت جامعه‌ای است (قدیری، ۱۳۹۰، ص ۱۹). تهدید اقتصادی ماهیت پیچیده دارد و مربوط به بازار سرمایه‌داری و تجارت آزاد است. امنیت زیست‌محیطی ناظر به حوادث طبیعی مانند سیل، زلزله و دیگر رخدادهای

زیست محیطی است. تشدید منازعه میان هند و پاکستان در هر پنج بعد یاد شده امنیت ملی افغانستان را متأثر می‌سازد.

۱. تهدید نظامی

افغانستان طی سال‌های اخیر از جمله کشورهایی بوده که بیشترین میزان بی‌ثباتی، جنگ، منازعه و خشونت داخلی را تجربه نموده است. هرچند زمینه‌های داخلی بی‌ثباتی در درون جامعه افغانستان نقش مهم در شکل‌گیری جنگ و منازعه در این کشور داشته، اما بدون شک مداخلات خارجی و رقابت‌های بین‌المللی میان قدرت‌های بزرگ و همسایگان از عوامل مهم این منازعه و بی‌ثباتی محسوب می‌شود. پس از حاکمیت مجدد طالبان در ظاهر میزان خشونت‌ها کاهش یافت، امنیت عمومی به صورت نسبی تأمین گردید و دیگر منازعه خشونت‌آمیز آشکار وجود ندارد، اما متأسفانه همانگونه که محمد ایوب به درستی بیان نمود، چالش انسجام ملی و مشروعیت سیاسی همواره این کشور را تهدید می‌کند. این چالش زمینه مداخلات خارجی و منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. تشدید منازعه میان هند و پاکستان هر دو کشور را برای مداخله و استفاده از این زمینه‌های داخلی وسوسه می‌کند. این امر موجب می‌گردد که چالش‌های درونی همراه با مداخلات خارجی بار دیگر کشور را تبدیل به عرصه منازعه و کشمکش داخلی نیابتی نماید؛ امری که موجب استمرار بی‌ثباتی در افغانستان خواهد شد. هرچند تهدیدات نظامی پاکستان در مقایسه با تهدیدات هند همواره جدی و برجسته بوده است؛ زیرا پاکستان همواره از طریق حمایت از نیروهای غیررسمی قبایل و نیز انجام حملات نظامی در ولایات جنوب و جنوب‌شرقی کشور و تمویل و تجهیز نظامی مخالفان حکومت افغانستان در مقاطع مختلف این سیاست را دنبال نموده است. شاید بتوان گفت یکی از دلایل مخالفت با نظام جمهوری و حمایت همه‌جانبه از مخالفان جمهوریت به نارضایتی پاکستان از همگرایی نزدیک و همه‌جانبه حکومت افغانستان با هند ناشی می‌گردد. همانگونه که گذشت مقامات پاکستان بارها از حضور گسترده سیاسی و اقتصادی هند در افغانستان ابراز نارضایتی و در عمل نیز به خلق تهدیدات نظامی علیه کابل اقدام نمودند.

۲. تهدید سیاسی

همانگونه که بیان شد، بعد سیاسی امنیت ملی ناظر به تهدیدات سیاسی است. منظور از تهدیدات سیاسی تهدید علیه ارزش‌های سیاسی، ایده دولت، ایدئولوژی سازمان‌دهنده و

نهادهای سیاسی است. هر دو کشور هند و پاکستان همواره در راستای رقابت منفی خود زمینه‌ساز تشدید منازعه اجتماعی و سیاسی بوده‌اند. تشدید منازعه هند و پاکستان موجب می‌گردد، که هر دو کشور دولت و سیاست در افغانستان را در راستای اهداف و منافع خود تحت فشار قرار دهند. ترویج ارزش‌های فرو ملی و حمایت از احزاب و جریان‌های سیاسی هم‌سو بخشی از سیاست نفوذگذاری دو کشور است که در نهایت به تشدید سیاسی امنیت ملی افغانستان منجر گردیده است. پیوند سیاسی و فرهنگی افغانستان با هر دو کشور و تأثیرگذاری این کشورها بر مسایل سیاسی افغانستان موجب می‌گردد که در شرایط تنش و منازعه این بستر اجتماعی مورد سودجویی و سوء استفاده در راستای رقابت‌های منفی دو کشور قرار گیرد. شکاف‌های اجتماعی در دوران جامعه افغانستان زمینه‌ساز این آسیب‌پذیری است. هند و پاکستان برای حفظ و تضمین منافع ملی خود در افغانستان، به نفوذگذاری در درون شبکه‌های اجتماعی و نهادهای غیر دولتی پرداخته و از این طریق ایده دولت و ارزش‌های اساسی فرا ملی را متزلزل نموده و باعث گسترش و تقویت ارزش‌های فرو ملی و قومی در کشور می‌گردد. حمایت پاکستان از پشتون‌های جنوب و حمایت هند از جبهه شمال که عمده‌تاً متشکل از احزاب غیر پشتون بودند، نمونه‌ای از سیاست نفوذگذاری دو کشور و تهدید برای امنیت ملی افغانستان است (Mitton, 2014). این نوع نفوذگذاری در وضعیت تشدید منازعه از شدت و گسترش بیشتر برخوردار می‌گردد و امنیت ملی کشور را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

۳. تهدید اقتصادی

افغانستان یکی از عرصه‌های فعالیت‌های اقتصادی دو کشور هند و پاکستان است. همانگونه که اشاره شد، هند یکی از کشورهای مؤثر در امر فعالیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری و انجام کمک‌های اقتصادی به افغانستان است و از جانب دیگر پاکستان به‌عنوان کشور همسایه که دارای طولانی‌ترین مرز مشترک با افغانستان است، مسیر مهم ترانزیت و تجارت افغانستان محسوب می‌شود. منافع ملی افغانستان در گرو حفظ روابط دوستانه و متوازن با هر دو کشور است. منازعه سیاسی و رقابت اقتصادی میان دو کشور در ارایه خدمات اقتصادی و صادرات کالا، سرمایه‌گذاری در برخی از بخش‌های تولید و زیربنایی، سهم‌گیری متوازن هر دو کشور در سرمایه‌گذاری، تجارت و ارایه خدمات به افغانستان را به شدت متأثر می‌سازد. تشدید

منافعه میان دو کشور از یکسو باعث رکود، توقف و اخلال در فعالیت‌های اقتصادی دو کشور در افغانستان است. به‌عنوان مثال یکی از پروژه‌های مهم اقتصادی کشور، پروژه انتقال انرژی از آسیای میانه به هند از مسیر افغانستان و پاکستان موسوم به پروژه تاپی است که سالانه نزدیک به پنج صد میلیون دالر در آمد ترانزیتی و هم‌چنین باعث ایجاد هزاران شغل می‌شود (chatgpt.com). از جانبی، تشدید منافعه میان دو کشور موجب رکود و توقف فعالیت‌های اقتصادی و عمرانی دو کشور در افغانستان می‌گردد. علاوه بر این، وابستگی ترانزیتی افغانستان به پاکستان در شرایط تشدید منافعه با اخلال روبرو خواهد شد و این امر نیز تهدید جدی برای افغانستان محسوب می‌شود.

۴. تهدید اجتماعی (جامعه‌ای)

امنیت جامعه‌ای که با تهدید جامعه‌ای تعریف می‌شود، ناظر به تهدید ناشی از منافعه هویتی میان کشورها است. زمانی که هویت سیاسی یک کشور در معرض تهدید هویت دیگر قرار می‌گیرد، امنیت ملی با تهدید روبرو می‌گردد. تهدید جامعه‌ای ناظر به تهدید هویت و ارزش‌های جمعی جامعه است. منازعات سیاسی و نظامی هند و پاکستان خود برآمده از درون منافعه هویتی و تعارض ارزش‌های اجتماعی است. هویت سیاسی پاکستان که بر بنیان تیوری دو ملت (هندو و مسلمان) تعریف گردید، خود منازعه‌زا و تعارض‌آمیز است. از سوی دیگر، هویت سیاسی هند که براساس تعارض با اسلام‌گرایی در کمشیر استوار است، باعث تشدید منافعه هویتی و در نهایت منافعه سیاسی و جامعه‌ای میان دو کشور است. تشدید این منافعه امنیت ملی افغانستان را در بعد جامعه‌ای نیز متأثر می‌سازد. این منافعه حاکمیت ملی، استقلال سیاسی و خودارادیت ملی در افغانستان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. منافعه باعث می‌شود که طرفین منافعه برای تأمین نفوذ سیاسی خود و تضعیف رقیب به نفوذگذاری در درون گروه‌های اجتماعی و قومی در درون جامعه افغانستان توجه نموده و به سیاست مداخله در نهادهای اجتماعی و گروه‌های قومی در کشور اقدام نمایند. این سیاست باعث تشدید شکاف‌های اجتماعی و فعال شدن تعارضات قومی، زبانی و سمتی خواهد شد، که در نهایت امنیت ملی کشور را متضرر می‌سازد. تجربه گذشته سیاست حمایتی پاکستان از گروه‌های اجتماعی پشتون و سیاست حمایتی هند از گروه‌های اجتماعی ساکن در شمال کشور نمونه

روشنی از مداخلات ویرانگر همسایگان است که با تشدید منازعه همواره امکان تکرار آن وجود دارد.

۵. تهدید زیست‌محیطی

افغانستان در منطقه پرخطر و آسیب‌پذیر از منظر زیست‌محیطی قرار دارد. هند و پاکستان به‌عنوان دو قدرت هسته‌ای، همواره دارای فعالیت‌های هسته‌ای بوده‌اند که بدون تردید پیامدهای منفی بر مسایل زیست‌محیطی منطقه داشته است. تشدید منازعه میان دو کشور در کمترین حالت، گسترش و تکثیر سلاح‌های اتمی، انجام آزمایش‌های هسته‌ای و افزایش فعالیت‌های هسته‌ای را در پی خواهد داشت که هر کدام می‌تواند تأثیرات منفی بر امنیت زیست‌محیطی افغانستان داشته باشد. تشدید منازعه میان دو کشور با افزایش این فعالیت در نهایت به تولید زباله‌های هسته‌ای می‌انجامد که افغانستان و منطقه را متأثر می‌سازد (Rahman, 2011). از این منظر نیز منازعه هند و پاکستان بر امنیت ملی افغانستان تأثیرات منفی را از خود بر جای می‌گذارد. علاوه بر این، تشدید منازعه میان دو کشور احتمال جنگ هسته‌ای در منطقه را افزایش می‌دهد که تهدید جدی برای امنیت ملی افغانستان است.

نتیجه‌گیری

افغانستان، در میانه منازعات هند و پاکستان نقش عایق را ایفا می‌کند. منافع هند و پاکستان در افغانستان در درجه اول بازتابی از آرمان‌های امنیتی و ترس‌های ناامنی خودشان است. منازعه دو کشور با منطقی کنترل نفوذ یکدیگر، و ادامه جنگ نیابتی در خاک افغانستان، پیامدهای منفی را بر امنیت ملی افغانستان از خود بر جای می‌گذارد. برای پاکستان، نفوذ در افغانستان برای حفظ عمق استراتژیک علیه هند ضروری است و برای هند، نفوذ اقتصادی در افغانستان به آن اجازه می‌دهد تا به‌عنوان یک کمک‌کننده اصلی در منطقه شناخته شود و هم‌زمان نفوذ سیاسی خود در افغانستان را حفظ کند. این کشمکش تأثیرات جدی بر امنیت ملی افغانستان دارد. استفاده هر دو کشور از نفوذ سیاسی خود در افغانستان علیه کشور دیگر، رخنه در نهادهای سیاسی و امنیتی افغانستان و در نهایت ایجاد هسته‌های نیابتی در کشور به‌منظور تهدید منافع رقیب از پیامدهای این منازعه بر امنیت ملی افغانستان است. تشدید منازعه و تنش میان دو کشور در نهایت امنیت ملی افغانستان را در ابعاد سیاسی، نظامی، اقتصادی، جامعه‌ای و زیست‌محیطی تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این نوشتار پیامدهای امنیتی

تشدید منازعه میان دو کشور بر امنیت ملی افغانستان در پنج بعد مذکور مورد بررسی قرار گرفت. براساس یافته‌های این تحقیق با توجه به نیازمندی افغانستان به دو کشور مذکور، ایجاد سیاست موازنه مثبت با هر دو جانب سیاست منطقی و مؤثر برای دور نمودن تهدیدات منازعه و رقابت منفی دو کشور در افغانستان است. این سیاست می‌تواند علاوه بر رفع نگرانی‌های امنیتی دو طرف، منافع ملی افغانستان را نیز تأمین و تضمین نماید.

- ۱) آر دی، مک کین لای (۱۳۸۰) / *امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲) آرئی، جورج (۱۳۸۲) افغانستان گذرگاه کشور گشایان، ترجمه سید یوسف علمی و حبیب الرحمن هاله، انتشارات میوند، کابل، افغانستان.
- ۳) بری بوزان، دولت، مردم و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۹۰.
- ۴) بوتو، بی نظیر (۱۳۸۵) دختری از شرق؛ خاطرات بی نظیر بوتو، ترجمه حسن تقی زاده میلانی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۵) بوزان، بری و دیگران (۱۳۹۹) تحول مطالعات امنیت بین الملل، ترجمه حیدر علی بلوچی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ایران.
- ۶) تری تریف و دیگران (۱۳۸۳). *مطالعات امنیتی نوین*، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷) تریف، تری (۱۳۸۳)
- ۸) دوئرتی جیمز و رابرت فالتز گراف (۱۳۷۶) نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران، نشر قومس.
- ۹) رایدل، بروس (۱۳۹۱) هم آغوشی مرگبار، ترجمه بهار مهر و تابش فروغ، انتشارات امیری، کابل، افغانستان.
- ۱۰) روشندل، جلیل (۱۳۸۵) / *امنیت ملی و نظام بین المللی*، تهران، انتشارات سمت.
- ۱۱) سپنتا، رنگین داد فر (۱۳۹۶) سیاست افغانستان، روایت از درون، انتشارات عازم، کابل، افغانستان.
- ۱۲) فییر، کرسستین (۱۳۹۶) نبرد تا آخرین نفس؛ شیوه جنگ ارتش پاکستان، ترجمه خالد خسرو، انیستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، کابل، افغانستان.
- ۱۳) ماندل، رابرت (۱۳۷۹) *چهره متغیر امنیت ملی*، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- ۱۴) مشرف، پرویز (۱۳۸۵) در خط آتش، ترجمه سید هارون یونسی، انتشارات میوند، کابل، افغانستان.
- ۱۵) نصری، قدیر (۱۳۹۰) درآمدی نظری بر امنیت جامعه‌ای (مفاهیم، مؤلفه‌ها و نظریه‌ها) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
- ۱۶) ونت، الکساندر (۱۳۸۴) نظریه اجتماعی سیاست بین الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.

17) Ahmed, Z. S., & Bhatnagar, S. (2007). Pakistan-Afghanistan relations and the Indian factor. *Pakistan Horizon*, 60(2), 159-174.

18) Amin, T. (1984). Afghan resistance: Past, present, and future. *Asian Survey*, 24(4), 373-399. <https://doi.org/10.2307/2644334>

- 19) Ayoob M. (1995) *The third world security*, in: regional conflict and international system, Boulder, Co lynne Rienner,
- 20) Bajpai, 2003, crisis and Conflict in South Asia after September 11, south Asia
- 21) Bhutto, B. (1988). *Daughter of the East*. Hamish Hamilton
- 22) Boulding, Kenneth F. (1963) conflict and Defence: A General Theory. New York, Haeper Torchbook.
- 23) Hanauer, L., & Chalk, P. (2012). *India's and Pakistan's Strategies in Afghanistan: Implications for the United States and the Region*. Santa Monica, CA: RAND, 2012.
- 24) https://tribune.com.pk/story/2360038/taliban-willing-to-send-afghan-troops-to-india-for-training-mullah-yaqoob?utm_source=chatgpt.com
- 25) https://www.aljazeera.com/features/2023/12/1/is-modis-india-cosying-up-to-the-taliban?utm_source=chatgpt.com
- 26) https://www.aljazeera.com/news/2021/8/31/india-holds-first-formal-meeting-with-taliban-in-qatar?utm_source=chatgpt.com
- 27) Javaid, U., & Javaid, R. (2016). Indian Influence in Afghanistan and its implications for Pakistan. *Journal of the Research Society of Pakistan*, 53(1), 1-12.
- 28) John Mitton, Department of Political Science, Dalhousie University, Halifax, NS, Canada.
- 29) Lewis A. Coser, the functions of Social Conflict, New York, the free press, 1956, p.3.
- 30) Mitton, J. (2014). The India-Pakistan rivalry and failure in Afghanistan. *International Journal*, 69(3), 353-376. <https://doi.org/10.1177/0020702014540281> (Original work published 2014)
- 31) R Rahman, S. U., Matiullah, Malik, F., Rajput, M. U., & Rafique, M. (2011). Measurement of naturally occurring/fallout radioactive elements and assessment of annual effective dose in soil samples collected from four districts of the Punjab Province, Pakistan. *Journal of Radioanalytical and Nuclear Chemistry*, 287(3), 647-655. <https://doi.org/10.1007/s10967-010-0819-7>
- 32) iedel, B. (2011). *Deadly Embrace: Pakistan, America, and the Future of the Global Jihad*. Brookings Institution Press.
- 33) Survey.vol10,p .197
- 34) Tadjbakhsh, S. (2011). *South Asia and Afghanistan: The Robust India-Pakistan Rivalry*. PRIO.
- 35) <https://chatgpt.com/c/68d12e79-2050-832b-bc4d-963453511340#:~:text=%D8%B7%D8%A8%DB%8C%D8%B9%DB%8C%20%D8%A7%D8%B2%20%D8%AE%D8%B7,momp>